

سنجش تاریخی خردورزی، مشاوره و تصمیم‌گیری در ایران

از شاهنشاهی هخامنشی تا ایران معاصر: چارچوبی کیفی برای مقایسه نقش علم،
دانش، عقل انتزاعی و نفوذ مذهب، خرافه و نمایش سیاسی

نویسنده: پیمان بخشایش | MD, PhD, MBA

تهیه شده برای بررسی علمی - تحلیلی رابطه میان فرآیند تفکر، مشورت، آزمون عملی، یادگیری نهادی و انتقال تجربه در دوره‌های مختلف تاریخ ایران.

نکته روش‌شناختی: این مقاله «محاسبه عددی قطعی» ارائه نمی‌کند، بلکه با استفاده از یک مقیاس کیفی شفاف، دوره‌های تاریخی را بر اساس شواهد تاریخی و نهادی مقایسه می‌کند.

چکیده

این مقاله می‌کوشد یک چارچوب تحلیلی برای سنجش تاریخی «خردورزی در تصمیم‌گیری سیاسی و اجتماعی ایران» فراهم کند. پرسش مرکزی این است که در دوره‌های مختلف تاریخ ایران، تصمیم‌گیری تا چه اندازه بر علم، دانش اداری، عقل انتزاعی، مشاوره نهادی، آزمون در مقیاس کوچک، یادگیری از تجربه و ثبت و انتقال دانش استوار بوده و تا چه اندازه تحت نفوذ مذهب سیاسی، خرافه، عاطفه‌گرایی، کاریزمای فردی، نمایش قدرت و واکنش‌های هیجانی قرار گرفته است. نتیجه کلی این بررسی آن است که ایران در دوره‌هایی مانند هخامنشی، بخشی از ساسانی، بخشی از دوران سامانی - بویی، دوره‌هایی از سلجوقی و مشروطه - پهلوی، ظرفیت‌های مهمی برای عقلانیت اداری و دانش‌محور داشته است؛ اما این ظرفیت‌ها غالباً به صورت نهاد پایدار، قابل نقد و مستقل از شخصیت حاکم تثبیت نشده‌اند. بنابراین، مسئله اصلی تاریخ ایران نه فقدان هوش یا دانش، بلکه گسست نهادی در چرخه تفکر، مشورت، آزمون، اصلاح و انتقال تجربه بوده است.

۱. پیشگفتار: فرآیند تفکر بهینه از افلاطون تا امروز

پیش از ورود به جدول تاریخی لازم است یک نکته زمانی روشن شود: کوروش بزرگ و آغاز دولت هخامنشی از نظر تاریخی پیش از افلاطون قرار دارند. بنابراین نمی‌توان گفت که دولت هخامنشی «از افلاطون» مکانیسم تفکر را آموخته بود. درست‌تر آن است که بگوییم تجربه امپراتوری هخامنشی نمونه‌ای از عقلانیت عملی، اداری و چندقومیتی در جهان باستان بود، در حالی که افلاطون بعدها در یونان کلاسیک، پرسش فلسفی درباره دانش، حقیقت، فضیلت، نظم سیاسی و گفت‌وگوی عقلانی را به صورت نظری و دیالکتیکی صورت‌بندی کرد. [۱، ۳]

با این تصحیح تاریخی، می‌توان گفت که فرآیند تفکر بهینه از دوران افلاطون تا امروز در اصل خود تغییر بنیادی نکرده است، هرچند ابزارهای آن تغییر کرده‌اند. انسان هنوز برای تصمیم‌گیری درست باید مسئله را تعریف کند، مفروضات خود را آشکار سازد، شواهد را جمع‌آوری کند، با صاحبان دانش و تجربه مشورت کند، گزینه‌های بدیل را بسنجد، پیامدهای احتمالی را پیش‌بینی کند، تصمیم را در مقیاس محدود آزمایش کند، نتیجه را ثبت کند، خطاها را اصلاح کند و سپس در مقیاس بزرگ‌تر عمل نماید. آنچه امروز به زبان مدیریت، سیاست‌گذاری عمومی یا علم داده «چرخه تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد» نامیده می‌شود، از نظر منطق درونی با سنت پرسشگری سقراطی - افلاطونی و با عقلانیت عملی دولت‌داری تفاوت ماهوی ندارد.

افلاطون تفکر را صرفاً تولید عقیده نمی‌دانست، بلکه آن را حرکت از «گمان» به «دانش» از راه پرسش، گفت‌وگو و آزمون منطقی می‌فهمید. در سنت دیالکتیکی، نظر خام باید در برابر پرسش قرار گیرد؛ تناقض‌هایش آشکار شود؛ مفاهیمش تعریف شود؛ و سپس به سطحی بالاتر از فهم برسد. در جهان امروز نیز تصمیم خوب از همین مسیر عبور می‌کند: فرضیه، نقد، داده، مشورت، آزمون، بازبینی و اصلاح. [۱، ۲]

بنابراین مکانیسم بهینه تصمیم‌گیری را می‌توان در هفت مرحله خلاصه کرد: (۱) تعریف دقیق مسئله؛ (۲) تفکیک واقعیت از احساس و تبلیغات؛ (۳) جمع‌آوری دانش و داده؛ (۴) مشورت با متخصصان و ذی‌نفعان؛ (۵) ساختن چند سناریو و تحلیل هزینه - فایده؛ (۶) آزمون محدود و قابل بازگشت؛ (۷) ثبت تجربه و انتقال آن به نسل بعد. هر دوره تاریخی که این چرخه را بهتر نهادینه کرده باشد، از نظر این مقاله «عقلانی‌تر» و «دانش‌محورتر» ارزیابی می‌شود.

۲. تعریف شاخص‌ها و روش امتیازدهی

برای پرهیز از ادعای غیرعلمیِ عددسازی دقیق، این مقاله از مقیاس رتبه‌ای استفاده می‌کند. «زیاد» معادل ۳، «متوسط» معادل ۲ و «کم» معادل ۱ است. این اعداد به معنای اندازه‌گیری آزمایشگاهی نیستند؛ بلکه وسیله‌ای برای مقایسه منظم دوره‌ها هستند.

شاخص‌های مثبت عبارت‌اند از: الف) علم و فنون عملی؛ ب) دانش اداری و حقوقی؛ ج) مشاوره و نهادهای تصمیم‌یار؛ د) عقل انتزاعی و فلسفی؛ ه) ثبات، بایگانی و انتقال تجربه؛ و) توان آزمون، اصلاح و یادگیری. شاخص‌های منفی عبارت‌اند از: الف) غلبه مذهب سیاسی بر تصمیم؛ ب) خرافه و تقدیرگرایی؛ ج) احساساتی و کاریزماتیک عمل کردن؛ د) نمایش سیاسی و نمادپردازی به جای حل مسئله.

در این مدل، «مذهب» الزاماً مساوی با خرافه نیست. دین می‌تواند منبع اخلاق، مشروعیت و نظم اجتماعی باشد. مسئله زمانی ایجاد می‌شود که قدرت سیاسی به جای استدلال، آزمون، نقد و اصلاح، تصمیم خود را با تقدس‌سازی، ترس از بدعت، خواب و فال، دشمن‌سازی یا نمایش وفاداری توجیه کند. بنابراین مقصود از شاخص منفی، نفوذ غیرقابل نقدِ دین و خرافه در فرآیند تصمیم‌گیری است، نه باور دینی شخصی.

۳. جدول سنجش تاریخی

راهنما: زیاد = ۳، متوسط = ۲، کم = ۱. امتیاز عقلانیت مثبت از میانگین شاخص‌های علم، دانش اداری، مشاوره، عقل انتزاعی، ثبات تجربه و آزمون/اصلاح به دست آمده است. امتیاز نفوذ غیرعقلانی از میانگین شاخص‌های مذهب سیاسی، خرافه، هیجان/کاریزما و نمایش سیاسی به دست آمده است.

دوره تاریخی	علم و فنون	دانش اداری/حقوقی	تفکر و مشورت	آزمون/یادگیری	شاخص خردورزی	نفوذ غیرعقلانی	تراز
هخامنشیان	زیاد	زیاد	متوسط تا زیاد	متوسط تا زیاد	۲,۷	کم تا متوسط	مثبت بالا
اشکانیان	متوسط	متوسط	متوسط	کم تا متوسط	۱,۹	متوسط	متعادل
ساسانیان	متوسط تا زیاد	زیاد	متوسط	متوسط تا زیاد	۲,۴	متوسط تا زیاد	مثبت اما ایدئولوژیک
اسلامی اولیه و عباسی - ایرانی	زیاد	متوسط تا زیاد	زیاد	زیاد	۲,۸	متوسط	مثبت بالا
سامانیان و بوییان	زیاد	متوسط تا زیاد	زیاد	زیاد	۲,۸	متوسط	مثبت بالا
سلجوقیان	متوسط تا زیاد	زیاد	متوسط تا زیاد	متوسط تا زیاد	۲,۶	متوسط تا زیاد	مثبت مشروط
مغول و ایلخانی	متوسط	متوسط	متوسط	متوسط	۲,۰	متوسط	نوسانی
تیموریان	متوسط تا زیاد	متوسط	متوسط تا زیاد	متوسط تا زیاد	۲,۳	متوسط	مثبت فرهنگی
صفویان	متوسط	متوسط تا زیاد	متوسط	متوسط	۲,۱	زیاد	دوگانه: دولت ساز اما مذهبی
افشاریه و زندیه	کم تا متوسط	کم تا متوسط	کم تا متوسط	کم	۱,۴	زیاد	منفی/ناپایدار
قاجار پیش از مشروطه	کم تا متوسط	کم	کم تا متوسط	کم	۱,۳	زیاد	منفی
مشروطه	متوسط	متوسط	زیاد	متوسط	۲,۲	متوسط	مثبت اما شکننده
پهلوی اول و دوم	زیاد	زیاد	متوسط	متوسط تا زیاد	۲,۵	متوسط	مدرن اما متمرکز
جمهوری اسلامی	متوسط در فن، کم در سیاست	متوسط	کم تا متوسط	کم تا متوسط	۱,۶	زیاد	فنی - امنیتی، نه عقلانی عمومی

توضیح: شاخص خردورزی میانگین کیفی علم، دانش اداری، تفکر/مشورت و آزمون/یادگیری است. شاخص نفوذ غیرعقلانی نشان‌دهنده وزن نسبی مذهب سیاسی غیرقابل نقد، خرافه، هیجان‌گرایی و نمایش سیاسی در تصمیم‌گیری است. بنابراین بالا بودن این شاخص الزاماً به معنای مذهبی‌بودن جامعه نیست، بلکه به معنای غلبه معیارهای غیرقابل نقد بر سیاست عمومی است.

۴. تحلیل دوره‌ای

۱. هخامنشیان: عقلانیت عملی امپراتوری

دولت هخامنشی برای اداره قلمرویی پهناور نمی‌توانست صرفاً بر احساس، قبیله یا تقدس تکیه کند. سازمان ساتراپی‌ها، راه‌ها، نظام مالیات، کتیبه‌ها، زبان‌های اداری و سازگاری با آیین‌ها و نخبگان محلی نشان می‌دهد که نوعی عقلانیت عملی و امپراتوری در کار بوده است. این عقلانیت بیشتر «اداری و اجرایی» بود تا فلسفی و انتزاعی. یعنی پرسش‌های نظری درباره حقیقت و معرفت به سبک افلاطون در مرکز آن نبود، اما سازوکار اداره، ثبت، تقسیم مسئولیت و کنترل از راه دیوان‌سالاری، سطحی بالا از خرد عملی را نشان می‌داد. [۳، ۴]

۲. ساسانیان: دیوان‌سالاری قوی، اما خطر سخت‌شدن ایدئولوژیک

ساسانیان از نظر تمرکز اداری، قانون، ارتش، مالیات، شهرسازی و پیوند قدرت با دانش رسمی اهمیت دارند. با این حال، هرچه دولت و دین رسمی بیشتر درهم آمیختند، توان نقد درونی کمتر شد. در چنین الگویی، دانش وجود دارد، اما دانش در خدمت نظم مقدس قرار می‌گیرد. اگر نظم مقدس به نقد تن ندهد، عقلانیت نهادی به تدریج به اطاعت نهادی تبدیل می‌شود. [۵]

۳. دوره اسلامی - ایرانی: شکوفایی دانش، اما دوگانگی عقل و

مشروعیت

در قرون نخستین اسلامی و به‌ویژه در جهان عباسی، ترجمه، پزشکی، ریاضیات، فلسفه، نجوم و دیوان‌سالاری رشد کرد. حضور ایرانیان در دیوان و دانش بسیار مهم بود. در همین دوره، چالش بنیادی میان عقل فلسفی، کلام، فقه و قدرت سیاسی شکل گرفت. ایران و جهان ایرانی در تولید دانش فعال بودند، اما علم همواره با پرسش مشروعیت دینی و قدرت درباری درگیر بود. [۶]

۴. سامانیان، بوییان و سلجوقیان: تعادل نسبی میان فرهنگ، دین

و دیوان

سامانیان و بوییان در احیای زبان فارسی و رشد فلسفه، پزشکی و ادبیات نقشی کلیدی داشتند. سلجوقیان نیز با نظام‌الملک و سیاست‌نامه نمونه‌ای از عقلانیت دیوانی و مشورتی ارائه کردند. با این حال، نهادهای تصمیم‌گیری هنوز بیشتر در خدمت پادشاه و وزیر بودند تا در خدمت جامعه‌ای قانون‌مند و نقدپذیر. مشورت وجود داشت، اما نهاد مستقل مشورت کمتر شکل گرفت. [۷]

۵. مغول، ایلخانی و تیموری: ویرانی، احیا و وابستگی دانش به

دربار

حمله مغول ضربه شدیدی به نهادهای شهری و علمی وارد کرد، اما پس از تثبیت ایلخانان، عناصر مهمی از تاریخ‌نگاری، نجوم و دیوان‌سالاری احیا شد. در تیموریان نیز هنر، ریاضیات، نجوم و معماری شکوفا شد. مشکل اصلی این دوره‌ها ناپایداری سیاسی و وابستگی دانش به دربار بود. هرگاه دربار حامی بود، دانش رشد می‌کرد؛ هرگاه جنگ جانشینی و خشونت غلبه می‌کرد، دانش فرو می‌ریخت.

۶. صفویه: بازسازی ایران سیاسی، اما مذهبی شدن تصمیم

صفویه از نظر بازسازی هویت سیاسی ایران بسیار مهم است. ایجاد دولت مرکزی، دیوان‌سالاری و وحدت سرزمینی دستاورد بزرگ بود. اما رسمی شدن تشیع و پیوند مستقیم مشروعیت سیاسی با مذهب، تصمیم‌گیری را در بسیاری از حوزه‌ها ایدئولوژیک کرد. نتیجه این شد که قدرت دولتی و مذهب رسمی در کنار هم توان بسیج اجتماعی ایجاد کردند، اما هزینه آن کاهش تکثر فکری و محدود شدن عقل انتقادی بود. [۱۰]

۷. قاجار: شکاف میان جهان جدید و دولت سنتی

قاجارها در برابر مدرنیته، استعمار، علم جدید و دولت مدرن قرار گرفتند، اما ابزارهای نهادی لازم برای پاسخ عقلانی به این چالش‌ها را نداشتند. اصلاحات امیرکبیر نشان داد که امکان عقلانیت دولتی وجود داشت، اما چون این عقلانیت به نهاد تبدیل نشده بود، با حذف فرد اصلاح‌گر فرو ریخت. در این دوره خرافه، دربارسالاری، امتیازدهی خارجی و ضعف آموزش جدید بر تصمیم‌گیری سایه انداخت.

۸. مشروطه و پهلوی: ورود قانون و علم جدید، اما ضعف

نقدپذیری پایدار

مشروطه بزرگ‌ترین تلاش ایرانیان برای تبدیل خرد سیاسی به قانون، مجلس، مطبوعات و نظارت عمومی بود. پهلوی‌ها نیز آموزش، ارتش، بوروکراسی، دانشگاه و دولت مدرن را گسترش دادند. با این حال، تمرکز قدرت، ضعف احزاب مستقل و محدودیت نقد سیاسی باعث شد چرخه کامل تفکر - مشورت - آزمون - اصلاح به‌طور کامل نهادینه نشود. دانش و علم رشد کردند، اما تصمیم‌گیری همچنان بیش از حد از بالا به پایین باقی ماند. [۹، ۸]

۹. جمهوری اسلامی: دانش فنی بدون عقلانیت سیاسی عمومی

در جمهوری اسلامی می‌توان میان ظرفیت فنی و عقلانیت سیاسی تفکیک کرد. در حوزه‌هایی مانند مهندسی، پزشکی، فناوری و صنایع نظامی ظرفیت‌هایی وجود دارد، اما تصمیم‌گیری کلان غالباً ایدئولوژیک،

امنیتی، غیرشفاف و نمایش محور است. در چنین ساختاری، حتی اگر داده و تخصص وجود داشته باشد، تصمیم نهایی ممکن است تابع وفاداری ایدئولوژیک، ترس امنیتی، دشمن سازی یا نمایش قدرت شود. این وضعیت نشانه شکاف میان «دانش موجود» و «حکمرانی خردمندانه» است.

۵. مدل پیشنهادی برای خردورزی ملی

برای خروج از چرخه تاریخی گسست، ایران آینده به «نظام تصمیم‌گیری ملی» نیاز دارد؛ نظامی که تصمیم را از نمایش وفاداری، خشم جمعی، کاریزمای فردی، تقدس‌سازی و شعار جدا کند و آن را به داده، مشورت، آزمون، شفافیت و مسئولیت‌پذیری پیوند بزند.

این نظام باید چند اصل داشته باشد: نخست، هر تصمیم مهم باید مسئله‌محور باشد، نه شخص‌محور. دوم، هر ادعا باید منبع، داده و امکان نقد داشته باشد. سوم، مشورت باید نهادی باشد، نه محفلی. چهارم، هر سیاست باید ابتدا در مقیاس محدود آزمایش شود. پنجم، شکست باید ثبت و تحلیل شود، نه پنهان. ششم، تجربه باید به متن، آموزش و حافظه نهادی تبدیل شود. هفتم، هیچ مقام، حزب، خاندان، نهاد مذهبی یا نیروی نظامی نباید بالاتر از نقد عقلانی قرار گیرد.

در این معنا، بازگشت به عظمت ایران به معنای بازگشت رمانتیک به گذشته نیست؛ بلکه به معنای بازیابی آن بخش از سنت ایرانی است که توانست امپراتوری بسازد، زبان و فرهنگ حفظ کند، دانش ترجمه کند، قانون بخواهد، دانشگاه بسازد و تجربه تاریخی را به برنامه آینده تبدیل کند.

۶. نتیجه‌گیری

تاریخ ایران نشان می‌دهد که خردورزی هرگاه به نهاد تبدیل شده، ایران توانسته است در مقیاس بزرگ عمل کند: از اداره امپراتوری هخامنشی تا دیوان‌سالاری ساسانی، از شکوفایی دانش در دوره اسلامی - ایرانی تا مشروطه و مدرن‌سازی آموزشی. اما هرگاه تصمیم‌گیری به شخصیت، تقدس، ترس، خرافه، هیجان، انتقام یا نمایش وفاداری وابسته شده، همان ظرفیت تمدنی دچار فرسایش شده است. مسئله ایران نه کمبود استعداد فردی، بلکه ضعف چرخه نهادی تفکر، مشورت، آزمون، اصلاح و انتقال تجربه است. آینده ایران زمانی عقلانی‌تر خواهد شد که تصمیم‌گیری از سطح شعار و احساس به سطح روش، نهاد و یادگیری منتقل شود.

۷. منابع منتخب

۱. Kraut R. Plato. Stanford Encyclopedia of Philosophy .
درباره افلاطون، معرفت، اخلاق و جایگاه گفت‌وگو در فلسفه کلاسیک.
۲. Silverman A. Plato's Middle Period Metaphysics and Epistemology. Stanford Encyclopedia of Philosophy
درباره نسبت معرفت، اخلاق و متافیزیک در افلاطون.
۳. Achaemenid Dynasty ii. The Empire. Encyclopaedia Iranica
درباره ساختار سیاسی و مراکز اداری هخامنشی.
۴. Achaemenid Satrapies. Encyclopaedia Iranica
درباره نظام ساتراپی، مالیات، نیروی نظامی و کنترل سرزمینی.
۵. Sasanian Dynasty. Encyclopaedia Iranica
درباره دولت ساسانی و جایگاه آن در تاریخ ایران پیش از اسلام.
۶. Greece x. Greek Medicine in Persia. Encyclopaedia Iranica
درباره انتقال دانش پزشکی یونانی و نهضت ترجمه در جهان ایرانی - اسلامی.
۷. Yavari N. Siar al-Moluk. Encyclopaedia Iranica
درباره سیاست‌نامه نظام‌الملک و سنت اندرزنامه/دولت‌داری.
۸. Constitutional Revolution. Encyclopaedia Iranica
درباره مشروطه، مجلس و قانون اساسی ۱۹۰۶ - ۱۹۰۷.
۹. Sheikholeslami A. Administration in Iran vii. Pahlavi Period. Encyclopaedia Iranica
درباره دولت مدرن، قانون و بوروکراسی در دوره پهلوی.
۱۰. Safavid Dynasty. Encyclopaedia Iranica
درباره رسمی‌شدن تشیع و شکل‌گیری دولت صفوی.